

بررسی موانع نشر و گسترش تشیع در چهارچوب نظریه پخش مطالعه موردی سرزمین‌های شرق خلافت عباسی در قرون سوم و چهارم

ابراهیم احدی قورتولمش^۱ و محمد سپهری^۲

پژوهش‌نامه
تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

چکیده

قرن سوم و چهارم هجری دوران گسترش تکاپوی شیعیان در سرزمین‌های تحت سلطه خلافت عباسی بود و سرزمین‌های شرقی این خلافت، یعنی ایران فرهنگی نیز در این دوران شاهد تحولات بسیاری، مانند تشکیل دولت‌های علویان طبرستان و آل بویه، قیام و جنبش‌ها و همچنین دعوت اسماعیلی و نشر افکار امامیه در راستای تعمیم و گسترش جریان تشیع بوده است. از قرن چهارم به بعد، تکاپوی شیعیان و نقش‌آفرینی‌های آن‌ها در فضای اجتماعی سیاسی ایران تا حدی متوقف شد. دلیل این توقف به عنوان مسئله تحقیق، ضرورت مطالعه موانع پیش‌روی این فرایند و عدم استمرار اقبال این جریان‌ها را مورد کنکاش قرار می‌دهد. بررسی موانع سر راه فرایند گسترش تشیع در این تحقیق، بر اساس چهارچوب نظریه پخش هاگر استرند انجام می‌گیرد، تا ضمن دستیابی به اطلاعات کیفی و کمی در این خصوص، به دسته‌بندی تأثیرگذارترین آن‌ها در این گسترش تاریخی پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها

تشیع، نظریه پخش، ایران، عباسیان.

۱. دانش آموخته تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول): ahadi.azr@gmail.com.

۲. استاد دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد مرکزی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۱۵

مقدمه

در تاریخ اسلام، بخش‌های زیادی از رخدادها و وقایع تاریخی، متناظر بر حکومت‌ها و فرایند نشر و گسترش اسلام در مناطق مختلف و از جمله فتوحات است. فرایندی که در آن دین اسلام، در کسوت صلح یا ستیز به سرزمین‌های مجاور نفوذ کرده و منشأ رخدادهای مهمی در جغرافیای جدید شد. بررسی نحوه و کیفیت ورود جریان اعتقادی سیاسی اسلام به هر سرزمین بر اساس ویژگی‌های مردمی، طبیعی و پیشینه اعتقادی آن‌ها، مستلزم یک چشم‌انداز واحد و یکسان نیست؛ زیرا سرزمین‌های مختلف، شاخصه‌های متمایز خود را داشته و ضرورت ریشه‌یابی علل پذیرش، عدم‌پذیرش یا کیفیت این فرایند در آن‌ها، نیازمند بررسی دقیق و همه‌جانبه است. در خصوص بسط و گسترش تشیع «به مفهوم عام» در سرزمین‌های شرق خلافت عباسی، یعنی ایران نیز این موضوع به‌عنوان یک چالش تاریخی است. تشیع در کسوت زیدیه، اسماعیلیه و امامیه در قرون سوم و چهارم به طرز چشمگیری در مناطق مختلف جهان اسلام از جمله سرزمین ایران، در ابعاد مختلف گسترش یافت. اما بعد از قرن چهارم، این پویایی نه با شتاب گذشته، بلکه به طریقی با توقف مواجه شد. شناسایی و بررسی این موانع و تحلیل نقش هر یک از آن‌ها به فراخور وجود فرصت‌ها و عوامل گسترش تشیع، مسئله‌محوری این تحقیق است که در ساختار یک نظریه اجتماعی به محک ارزیابی گذاشته می‌شود.

نظریه پخش^۱، به‌عنوان الگوی نظری مناسبی برای بررسی پخش و گسترش پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی است که قبلاً توسط پژوهشگران مختلفی در بررسی رخدادهای تاریخی، اجتماعی و برخی بیماری‌ها به آن توجه کرده‌اند. در خصوص انتشار یک پدیده اجتماعی مثل ایده‌ها یا اعتقادات نیز این الگو می‌تواند رهگشای کشفیات جدیدی در روابط حاکم بر رویدادهای تاریخی باشد. بدین طریق افق جدیدی در مطالعات تاریخی مهم گذشته از رهگذر این نظریه روشن می‌شود. از این نظریه در تبیین نحوه و علل پخش

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۲

بیماری‌ها یا در مباحث طبیعی مثل الگوی کشت برخی اقلام کشاورزی در اقالیم مختلف استفاده گردیده. در سال‌های گذشته پژوهشگران علوم اجتماعی در باب بررسی نشر و پخش ایده‌هایی چون مبانی انقلاب اسلامی در مناطق جغرافیایی مختلف، به این نظریه بیشترین توجه را داشته‌اند. (نک، شورمیج، ۷۰/۱۳۹۶ و شیرخانی، ۸۲/۱۳۹۶). در این تحقیق بر اساس همین مؤلفه موجود در چهارچوب نظریه پخش، موانع پیش‌روی نشر و گسترش تشیع در قرن سوم و چهارم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

در خصوص سابقه استفاده از نظریه پخش در مطالعات تاریخی در دهه‌های گذشته، برخی آثار تحقیقی، حول نشر انقلاب اسلامی در حوزه‌های جغرافیایی مختلف انجام شده. بر اساس این آثار، این نظریه در رویدادهای تاریخی در محک سنجش قرار گرفته است. بررسی الگوی نشر اندیشه‌های انقلاب اسلامی در جغرافیای سرزمینی متعددی از جمله پاکستان، قفقاز و آسیای میانه، توسط مؤلفین متعددی به رشته نگارش درآمده. از میان آن‌ها می‌توان به تألیفات آقای بهزاد قاسمی در مجله تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی اشاره کرد. همچنین تلاش‌های ابراهیم برزگر در ترسیم نقش و الگوی انتشار اندیشه‌های انقلابی در کشورهای عربستان، ترکیه و اروپا در مجلات پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۲ و نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، قابل توجه است.

در ارتباط با بررسی نقش گسترش تشیع در ایران، علاوه بر آثار متعدد دکتر رسول جعفریان به عنوان کتابی که ترسیمی از فرایند گسترش تشیع در ایران را به صورت کلی ارائه نموده‌اند، مقالاتی نیز در زمینه عوامل تأثیرگذار بر نقش تشیع کار شده است؛ از جمله نقش فقها و متکلمین قرن چهارم هجری در گسترش تشیع اثر سید مرتضی موسوی جاجرمی در نشریه پژوهش‌نامه تاریخ، شماره ۳ و پراکندگی جغرافیایی تشیع در خراسان در قرون نخستین اسلامی (قرن اول تا چهارم) اثر کریم سلیمانی در پژوهش‌نامه خراسان بزرگ، شماره ۵، منتشر شده است که جمیع این آثار و مواد مشابه دیگر، معمولاً به بررسی

عوامل مختلف گسترش تشیع یا گزارش این فرایند پرداخته‌اند. اینکه مسئله نشر و گسترش تشیع در قالب یک نظریه علمی مورد کنکاش قرار گیرد، تاکنون مورد توجه پژوهشگران نبوده است.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۴

نظریه پخش (پخش فضایی)

مفهوم انتشار یا اشاعه این است که یک پدیده یا دستاورد جدید از محلی به محلی دیگر انتشار می‌یابد و پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر «گسترش یک پدیده از یک کانون یا کانون‌های محدود، در میان مردمی که آماده پذیرش آن پدیده هستند» (شکوئی، ۱۳۸۹/۳۱۰)، را پخش فضایی یا جغرافیایی می‌گویند.

منظور از اشاعه یا پخش در این نظریه، یعنی «فرایندی که طبق آن یک امر فرهنگی - یک نهاد یا یک اختراع فنی و جز آن - که علامت مشخصه یک جامعه است، در جامعه دیگری به عاریت گرفته شده و مورد پذیرش قرار می‌گیرد» (برزگر، ۱۳۸۲/۴۲).

در سال ۱۹۵۳م، تورستن هاگراسترنج جغرافی دان سوئدی و استاد دانشگاه لوند^۱، این نظریه را مطرح کرد. او برای نخستین بار با کمک همکاران خود موفق به بررسی و ارائه نظریه پخش در زمینه گسترش نوآوری‌ها و پدیده‌های کشاورزی شد و نتایج و اصول مربوط به این نظریه را به طور قطعی در سال ۱۹۶۸ منتشر نمود.

نظریه پخش در واقع به تبیین و تشریح کیفیت و چگونگی گسترش یک پدیده یا نوآوری در طول زمان و در گستره یک فضای جغرافیایی می‌پردازد تا از این طریق، علل و دلایل پخش و گسترش یک رویداد یا پدیده را از منطقه‌ای به مناطق دیگر کشف کند. این نظریه برای توضیح و تبیین بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی، پزشکی، اقتصادی و فرهنگی به کار گرفته شده است (برزگر، ۱۳۹۲/۱۷۴). در این نظریه، بیشتر گسترش یک پدیده را از کانون یا کانون‌های اصلی آن در بین مردم یا سایر نقاط جغرافیایی را توضیح می‌دهد. خاستگاه این نظریه در جغرافیای انسانی است (Kevin, 1972, p91). هاگراسترنج،

شش اصل را در حکم اصول و مؤلفه‌های نظریه پخش بیان کرده است:

۱. مبدأ پخش: حوزه یا کانون‌هایی که خاستگاه اولیه نوآوری، پدیده‌ها و ارزش‌های جدید است.

۲. مقصد پخش: موقعیت‌ها و مناطقی که محتوا، جریان یا موضوع پخش به آن‌ها انتقال می‌یابد.

۳. موضوع پخش: اصل یا بازتابی از پدیده، موضوع یا هر دستاوردی نو که از مبدأ پخش به مقصد پخش ارسال می‌شود.

۴. زمان: دوره زمانی، ممکن است به صورت مداوم یا به حالت دوره‌های متمایز از یکدیگر و متوالی در نظر گرفته شود.

۵. مسیرها و ابزارهای پخش: دست‌کم به افراد یا مجاری انتقال نیاز است که جریان پخش یا اشاعه، از مبدأ به مقصد برسد (برزگر، ۱۳۹۲/۳۱).

موانع پخش: موانع و چالش‌ها و امواج رقیب و گُندکننده، ممکن است امواج پخش پدیده را مغشوش کنند و از مسیر صحیح منحرف کنند (شکوئی، ۱۳۷۷/۲۲۴).

انواع پخش

هاگر استرنند در تشریح فرایند پخش پدیده‌ها، چند نوع پخش را معرفی می‌کند که هر یک باتوجه به مکانیسم‌های خود در شرایط مختلف متغیرهای خاصی را می‌طلبد و آثار متنوعی را نیز در پی دارد:

۱. پخش جابه‌جایی^۱: پخش، یک نوآوری یا یک عنصر از فرهنگ می‌باشد که لازمه آن انتقال فیزیکی فرد یا گروه حامل یک اندیشه است (راونتری، ۱۳۸۰/۳۱۹). پخش جابه‌جایی، زمانی رخ می‌دهد که افراد، یا گروه‌ها (صاحبان یک ایده خاص)، یا عاملین انتشار، به شکل فیزیکی از یک مکانی به مکان دیگر حرکت کنند و بدین طریق، پدیده‌ها و موضوع در سرزمین جدید گسترش می‌یابد. ایدئولوژی‌ها، ادیان و مذاهب مختلف با اعزام مبلغان (پیامبران و پیشوایان) با پخش جابه‌جایی، اشاعه یافته‌اند. حاملین این نوع

از پدیده‌ها در اصل عامل اصلی انتقال هستند. فرد یا افراد، رأساً به عنوان رساننده پیام در سرزمین‌های مختلف، وضعیت انتقال و پذیرش مفاهیم موضوع موردنظر را محک می‌زنند؛ بنابراین با نفوذ در بین اقشار مختلف، آن را رواج و ساماندهی نماید.

۲. پخش سلسله‌مراتبی^۱: در این نوع از پخش، پدیده‌ها و نوآوری‌ها در یک زنجیره‌ای از مراتب و توالی منظم دسته‌ها و طبقات، منتقل می‌شود. در نتیجه شبکه‌ای به هم پیوسته از طریق یک گروه، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. پدیده‌ها یا موضوع پخش از یک فرد مهم به افراد دیگر، یا از یک شهر مهم به مرکز شهر مهم دیگری منتقل و گسترش می‌یابد؛ از این رو موضوع و پدیده‌ها ابتدا در طبقات بالای جامعه و متعاقباً در طبقات پایین‌تر منتشر می‌شود. درحقیقت دامنه گسترش این فرایند، به نوعی از بخش‌های بزرگ و مهم جامعه به سطوح عوام منتقل می‌گردد. به عنوان مثال، در صدر اسلام، با اسلام آوردن رئیس قبیله، کل افراد قبیله نیز تغییر دیانت می‌دادند، یا با تسلیم شدن پادشاه در قبال یک موضوع و تغییر موضع سیاسی وی، کل سرزمین تحت حاکمیت او نیز به این موضوع گردن می‌نهادند. این موارد یکی از بهترین مصادیق پخش سلسله‌مراتبی است.

۳. پخش سرایتی یا واگیردار^۲: این پخش از نظر کارکرد، متمایز از پخش سلسله‌مراتبی و جابه‌جایی می‌باشد. در این نوع پخش، گسترش عمومی ایده‌ها مبتنی بر تابعیت از زنجیره مراتب و طبقات نیست؛ بلکه به واسطه هم‌جواری عوامل، به شکل سرایتی انجام می‌گردد. مصداق آن، اشاعه بیماری‌های واگیردار و اپیدمی‌هایی چون بیماری کرونا است^۳. در این نوع از پخش، فرایند اشاعه با تماس مستقیم منتشر می‌شود. این فرایند ارتباط مستقیمی با فاصله و موقعیت مکانی دارد. یعنی، افراد و جوامع نزدیک به مبدأ پخش یا عامل انتقال، نسبت به آن‌هایی که در فاصله دورتری هستند، احتمال تماس بیشتری دارند.

1. Hierarchical Communication
2. Neighbourhood Effect
3. Covid-19

در فرایند پخش و گسترش یک پدیده، بعضاً اشکال پخش جابه‌جایی و سرایتی، در موارد زیادی می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. البته تقدم با پخش جابه‌جایی به‌عنوان عامل اصلی است و پخش سرایتی به‌عنوان نقش مکمل و گسترش‌دهنده، ظاهر می‌شود؛ یعنی یک پدیده، ابتدا از طریق پخش جابه‌جایی منتقل شده و سپس در مقصد، از طریق پخش «ثانوی» سرایتی، با سرعتی به‌مراتب بالاتر نشر می‌یابد. گاهی همین ترکیب، با پیوند دو نوع پخش جابه‌جایی و سلسله‌مراتبی رخ می‌دهد.

موانع پیش‌روی فرایند پخش

یک پدیده یا موضوع در فرایند نظریه پخش با اجزا و عناصر مهمی که ذکر شد، در مسیر خود با موانع مختلفی مواجه است. برخی از آن موانع به‌عنوان مانع معمول و طبیعی شناخته می‌شود که در برابر هر نوع از اشکال پخش، ظاهر می‌شود؛ مانند مسافت و زمان که در همه پدیده‌ها، چه پدیده‌های مادی و ملموس و چه پدیده‌های غیرمادی و فرهنگی، یا به‌اصطلاح «محتوا»، مرسوم است و در برابر نشر و گسترش آن مقاومت و ممانعت ایجاد می‌نماید. شکل دیگری از موانع نیز در این فرایند وجود دارد که به موانع خاص شناخته می‌شوند و باتوجه به اقتضای شرایط هر دوره، موانع مخصوص به آن را ایجاد می‌کند.

۱. مسافت: ابداعات، پدیده‌ها و نوآوری‌ها به‌طور عمیق‌تر و نافذتری در نزدیک‌ترین نقطه به مبدأ پیدایش خود پذیرفته می‌شوند و با دورشدن از آن مرکز، کاهش می‌یابند. یعنی هرچه از مرکز و خاستگاه یک موضوع پخش، مانند ایده، عقیده، اندیشه و سبک زندگی و... دورتر شویم، آثار گستردگی و ضریب نفوذ آن هم کاسته می‌شود (جردن، ۱۶۲/۱۳۸۰)؛ مانند سنگی که در آبی می‌افتد و دوایر موج بعد از برخورد، از مرکز دورتر و ضعیف‌تر می‌شود؛ یا به‌عنوان مثال هرچه از استان‌های غرب کشور به سمت مرکز حرکت کنید، لباس‌های محلی کردی را کمتر مشاهده می‌کنید و این پدیده فرهنگی بیشتر در شهرها و روستاهای کردنشین بیشتر است؛ مثلاً در شهرهای هم‌جوار مناطق کردنشین

مثل میان‌دوآب، از میزان پوشش کردی کاسته می‌شود و اگر به سمت مراغه و آذرشهر حرکت کنید، سبک پوشش کردی دیگر مشاهده نمی‌شود. البته این مسئله در خصوص برخی موضوعات ملموس و قابل مطالعه مانند مد، بیماری‌ها و آلودگی‌های فیزیکی، مشهود است؛ اما باتوجه به بروز ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی هم اکنون مرزها از بین رفته و مانع مسافت در مسائل ایدئولوژیک نیز تا حدی مفهوم سنتی خود را ندارند.

۲. زمان: گذشت زمان نیز یکی از موانع مهم در فرایند پخش است. مسلماً گسترش و پخش موضوع یا پدیده‌های پخش به مناطق دورتر، مستلزم صرف مدت زمان بیشتری است؛ زیرا با افزایش میزان پراکنش جامعه مخاطب در مقصد پخش، مسافت نیز افزایش می‌یابد و دامنه نفوذ محیطی، گسترده‌تر می‌شود و دسترسی برای جامعه مخاطب نیز زمان بر می‌گردد؛ بنابراین میزان پذیرش نیز با افزایش زمان کاهش می‌یابد. این همان مقوله‌ای است که جغرافی‌دانان از آن به عنوان کاهش زمان مسافت یاد کرده‌اند (جردن، ۱۳۸۰/۲۶). هرچه از زمان وقوع حادثه و نوآوری، یا هر مقدار از مکان وقوع نوآوری فاصله گرفته شود، قدرت تسری و تأثیرگذاری آن نیز کاهش می‌یابد.

۳. موانع خاص پخش: ابداعات و نوآوری‌ها به دلایل مختلفی در برابر شرایط و موانع طبیعی، مانند زمان و مسافت، در فرایند اشاعه، خود دچار محدودیت و ضعف هستند. علاوه بر موانع طبیعی فوق، برخی موانع نیز به اقتضای شرایط خاص موضوع پخش و ارتباط آن با دیگر عناصر، موجب محدودیت یا توقف در فرایند پخش و پیشرفت نوآوری‌ها و موضوع پخش می‌شوند؛ به عنوان مثال با اینکه اسلام در مکه ظهور کرد و در زمان حیات پیامبر ﷺ نیز عرضه شد؛ اما مناسبات سیاسی و اقتصادی اشراف حاکم مکه، مانع اصلی در فرایند پذیرش و گسترش اسلام در مکه بود؛ یعنی با اینکه موانع زمانی و مکانی وجود نداشت و اسلام از نظر تاریخی و مکانی در نزدیک‌ترین لحظه خود واقع شده بود؛ اما رجال اشراف شهر مکه، که مهد اسلام بود، از نشر و گسترش اسلام ممانعت به عمل آوردند. موانع خاص، اشکال و ماهیت گوناگونی چون؛ دشمنی‌ها، تعارض منافع، تحریم‌های اجتماعی، دولتی یا طبیعی و... دارد. این دست از موانع، نقش بسیار مهمی

نسبت به دو مانع قبلی ایفا کرده و هریک در محل تأثیرات به سزایی را در فرایند نشر و گسترش یک پدیده می‌توانند داشته باشند.

موانع پیش‌روی تحقق نشر و گسترش تشیع در قرن سوم و چهارم

در بررسی موانع پیش‌روی نشر و گسترش تشیع در قرن سوم و چهارم هجری در چهارچوب نظریه ذکر شده، ابتدا تشریح وضعیت اجتماعی سیاسی این جریان در بازه زمانی مود نظر قابل بررسی است. قرن سوم، شاهد دوران مهمی در تاریخ تشیع است. دوران حضور امامان در جامعه شیعی، پایان یافته و شکاف ناشی از آن در فضای اجتماعی شیعیان، درگیر چالش‌هایی جدید شد: از جمله چالش‌هایی هم‌چون مهاجرت و نقل مکان شیعیان، ناشی از جور حکام و استقرار آن‌ها در مناطق مختلف پراکنش و شکل‌گیری نظام اجتماعی شیعی در این نقاط از جمله قم و طبرستان؛ تحرکات سیاسی و نظامی برخی از فرق مختلف شیعی در اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی در قالب قیام‌های شیعیان، مخصوصاً در سرزمین‌های شرق خلافت اسلامی (ایران) و در نهایت توسعه و شکل‌گیری فعالیت‌های فرهنگی و علمی در قالب سازمان وکالت و حیات فکری علمای شیعه که بر اتساع و گسترش این مذهب تأثیر شگرفی داشتند. هریک از این عوامل، بازخورد تحولات جدیدی بودند که ریشه در نحوه رفتار حاکمان و خلفای عباسی داشته و بعد از یک سده، یعنی در قرن چهارم به تشکیل برخی دولت‌های شیعی در دل سرزمین‌های خلافت منجر شد. همه این تحولات را می‌توان بر اساس فرصت‌یابی تشیع در سرزمین‌های دور از دسترس خلافت و در زاویه تعاملات آن‌ها جستجو کرد. البته هم‌زمان در جریان این تحولات روبه‌رشد شیعیان، برخی ضعف‌ها موجب عدم تداوم این فرایند و ضعف استمرار قدرت‌یابی شیعیان گردید. از قرن چهارم به بعد، فرصت‌پویایی تشیع در جهان اسلام رنگ باخت و بعد از سقوط دولت آل بویه، نقش‌آفرینی سیاسی - اجتماعی شیعیان، رونق قبلی خود را از دست داد. علل و اسباب این ضعف و ردیابی موانع رشد و گسترش آن را می‌توان در بطن همان دوران قرن سوم و چهارم جستجو کرد؛

یعنی چند رشته از تحولات، رخدادها و فرایندها با موانعی مواجه شد که زمینه انتقال مؤثر ایدئولوژی شیعی و کنش‌های سیاسی و اجتماعی آن‌ها را با توقف مواجه ساخت. در این بخش بر اساس الگوی بررسی موانع پخش پدیده‌ها، به این موضوع خواهیم پرداخت.

همان‌طور که بیان شد، در نظریه پخش، موانع عادی و معمول در همه پدیده‌ها، الگوی واحدی را دنبال می‌کنند؛ مانند مسافت و زمان؛ اما موانع خاص، برخی از ابعاد قاعده پخش را بر اساس ماهیت و نوع پدیده، نوآوری یا موضوع پخش، با اختلال مواجه می‌کنند. حال همین مکانیسم موانع پخش بر اساس مؤلفه‌های نظریه پخش‌هاگر استرند در خصوص فرایند گسترش تشیع در دو قرن سوم و چهارم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مانع مسافت

بر اساس این نظریه، هرچه از مکان و محل وقوع موضوع یا کانون توزیع یک پدیده فاصله گرفته شود، به همان میزان از تأثیرگذاری و دایره نفوذ آن کاسته می‌شود. درواقع مسافت، تعیین‌کننده مقیاس و دایره نفوذ پدیده‌هاست؛ به‌عنوان مثال دایره نفوذ گروه قومی - مذهبی موسوم به منداییان، مناطق کناره‌های رودهای کارون، دجله و فرات است (برونه، ۱۳۷۶، ص ۷) و این جریان در مناطق دورتر مانند هند یا آسیای میانه نفوذ نکرده است؛ یعنی بعد مسافت، مانع نشر و گسترش آن‌ها شده است.

در خصوص مسئله میزان نشر و گسترش تشیع، مسافت به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار در قرن سوم و چهارم بوده است. تحولاتی که در قم، ری و بغداد رخ می‌داد، نسبت به تحولات تشیع در مکران و قفقاز خیلی پرننگ‌تر بود. یک خبر یا دستور دینی اگر از ناحیه امام شیعی در عراق ابلاغ می‌شد، ابتدا مناطق نزدیک و قابل دسترس امام، در جریان امر قرار می‌گرفتند و سپس به واسطه ارتباطات موجود محدود مراتب، به مناطق دورتر انتقال می‌یافت. در خصوص مسئله مسافت به‌عنوان یک مانع پخش، باید این نکته را مدنظر قرارداد که در فرایند نشر و گسترش تشیع از همان قرون اولیه، نوعی مرکزگرایی این جریان باعث شده بود تا کانون فعالیت‌ها و برنامه‌های تبلیغی آن‌ها در سرزمین‌های دوردست و

صعب‌الوصول، شکل بگیرد. مسئله‌ای که با فرض گرفتن حجاز و عراق به‌عنوان منشأ پخش شاید در بحث قاعده مانع پنداری مسافت، چندان مصداقی نداشته است. حقیقت این است که تشیع هیچ‌وقت نتوانست تا قرن چهارم در شهرهای مهم و استراتژیک اسلامی اعم از دارالخلافه یا شهرهای حجاز و شام جایگاه عمده و شاخصی به دست بیاورد و البته این موضوع طبیعی بود؛ زیرا به دلیل زاویه گیری و محدودیت‌های اعمال شده از ناحیه حاکمیت، این فرصت مهیا نشد. از همین رو با دورتر شدن از دارالخلافه و سرزمین‌های تحت نفوذ دولت عباسی، اقبال تشیع برای فعالیت و مدیریت تشکیلات سیاسی و دینی بیشتر گردید و در این قاعده، مسافت نه تنها به‌عنوان مانع بلکه به‌عنوان فرصت برای تشیع قلمداد شد. با توجه به دامنه نفوذ فرقه‌های مختلف و اشکال استراتژی هرکدام از آن‌ها در تقابل باهدف مشترک «اقدام علیه دستگاه خلافت»، رویکردهای متنوعی را از مبادی مختلف بروز می‌دادند؛ به‌عنوان مثال علویان طبرستان متوسل به تشکیل حکومت بودند (نک ابن اسفندیار، ۲۳۵/۱۳۶۶-۲۷۰)، یا مبدأ پخش تفکرات زیدی و جنبش آن‌ها، منطقه دیلم و طبرستان است، یا تشیع اسماعیلی با رویکرد پیشبرد برنامه‌های دعوت در چهارچوب تبلیغ و نفوذ، در خراسان و ماوراءالنهر (ابن ندیم، ۲۳۴/۱۴۱۷) به‌عنوان مبدأ پخش، شیوه‌های تبلیغاتی خاص خود را دنبال می‌کرد، یا تشیع اشعریان در قم تابع سیاست‌های آن‌ها در منطقه خود (اشعری قمی، ۷۲۴/۱۳۸۵) و نوع تعاملشان با دستگاه خلافت است و... این تعدد مبادی که لزوم بررسی هر یک از آن‌ها مستلزم تعمیم چهارچوب نظری پخش با هرکدام به شکل مستقل است، درمورد تشیع به‌عنوان یک موضوع پخش، مصادیق خاصی وجود دارد. این فرایند (در شکل انتشار) و انواع آن در مناطق مختلف به فراخور زمان، مسیر یکسانی را رفته‌اند و فقط از حیث ایصال به مطلوب بعضاً با تقدم و تأخر زمانی یا روش‌های مختلف و متفاوت با یکدیگر مواجه شده‌اند. بر همین اساس با در نظر گرفتن فرقه‌های شیعی به‌صورت واحد مستقل، نوعی از سلسله فرایندهای پخش در سرزمین شرق خلافت عباسی تحقق می‌یابد که نشئت گرفته از مرحله اصلی و قبلی پخش و انتقال تشیع به

کل منطقه است؛ به عنوان مثال در صورتی که هر یک از کانون های فعالیت تشیع در مناطقی مانند قم و آوه و طبرستان به عنوان مبدأ مستقل پخش در نظر گرفته شود، هرچه از این مناطق دورتر شویم دامنه نفوذ تشیع نیز کاسته می شود و از این حیث مسافت، یک مانع برای انتشار این پدیده ها در این کانون ها خواهد بود.

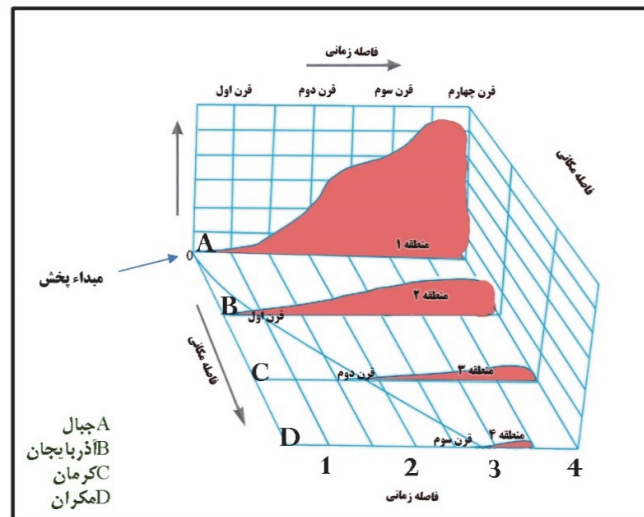
مانع زمان

یکی دیگر از موانع در فرایند انتشار و پخش پدیده ها مسئله زمان است. هرچه از نظر زمانی از یک واقعه فاصله زمانی بگذرد، آثار و تأثیرگذاری آن نیز کاسته می شود. علاوه بر آن وقوع رویدادهای جدید و آمدن ایده های نو، بسیاری از پدیده های تاریخی گذشته را کم رنگ تر می نماید؛ به عنوان مثال تا دوران بعد از جنگ جهانی دوم، تعداد زیادی از کشورهای شرق اروپا، بالکان و مناطق شرق و جنوب شرق آسیا به شکل نظام حکومت کمونیستی^۱ روی آورده بودند؛ اما با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ این شکل حکومت داری نیز در حد بسیار زیادی کنار گذاشته شد (sadruski, 2006, p285) و هم اکنون هرچه از آن دوران مدت زمان بیشتری می گذرد، تاریخ شاهد ضعف وجوه نظام های کمونیستی یا توقف فرایند نشر و گسترش آن در جهان و جغرافیای یاد شده است.

مصادق همین مسئله در تاریخ اسلام نیز وجود دارد. مطالعه اسناد تاریخی، بیانگر این مسئله است که هرچه از دوران پیامبر ﷺ فاصله گرفته می شد، خلفا و حاکمان اسلامی نیز از مشی و سیره نبوی فاصله گرفتند. آن ها در توجه به مبانی مورد اهتمام حضرت، تساهل و غفلت به خرج می دادند، یا در برخورد با احکام آئینی و روش های زندگی، با تغییرات و تحولات جدیدی مواجه می شدند. تأثیر وقایع، رخداد و جریان های تاریخی، معمولاً تابع همین مسئله هستند. هرچه گرد زمان بر چهره رویدادهای تاریخی بیشتر می شود، ارزش و اهتمام نسبت به آن هم کاسته شده و توجه به پدیده های جدیدتر بیشتر می گردد.

در خصوص موضوع تشیع و گسترش آن در جغرافیای اسلامی، مسئله کمی فرق می‌کرد. هر اقدام و فعالیتی که به ایام حیات ائمه شیعه نزدیک بود، دستگاه خلافت با شدت عمل بیشتری با رشد و گسترش آن مقابله می‌کرد و تقابل و محدودیت بیشتری متوجه آن‌ها می‌شد. تعقیب و آزار آشکار علویان در دوران بنی‌امیه، از معاویه تا مروان، خود به وضوح بیانگر این موضوع است. تا سال ۱۰۰، امام علی (علیه السلام) در منابر حکومتی مورد لعن و سب قرار می‌گرفتند (سیوطی، ۲۴۳/۱۴۱۷). در فضای اجتماعی آن دوران جایگاهی برای علویان وجود نداشت. یکی از دلایل مهاجرت علویان درواقع همین موضوع فشارهای دستگاه خلافت بود که علویان برای نجات جان خود و خانواده، مجبور به جلائی وطن می‌شدند (اصفهانی، ۴۷۸/۱۴۱۹). هرچه زمان بیشتری از دوران حضور و حیات ائمه شیعه می‌گذشت، حساسیت‌های قبلی کمی فروکش می‌کرد و از اواسط قرن سوم به بعد امامت شیعیان امامی، وارد مرحله غیبت گردید و خیال دستگاه حکومتی از حضور عینی شخص امام و پیشوای مذهبی آن‌ها در جامعه تا حدی راحت شد. از این زمان به بعد، دستگاه خلافت درگیر جریان‌های نوپدید شیعی بود که در کسوت زیدیان در پی ایجاد دولت و تشکیلات حکومتی بودند و از این زمان به بعد فرصت و زمینه برای پویایی و حرکت‌های سیاسی و قیام‌های شیعی فراهم‌تر می‌شد.

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد، جریان تشیع در گذر زمان هرچه از مبدأ پیدایش و نشر عقاید خود در سده‌های اولیه دورتر شده است، به اقبال و پیروزی‌های محسوس‌تری دست‌یافته. در جهان اسلام تا قرن چهارم، حکومت بزرگ شیعی مانند آل بویه هرگز تأسیس نشده بود و بعد از آن هم تا مدت‌ها امکان ایجاد چنین دولتی فراهم نشد.



تصویر شماره ۱- امواج پخش دامنه گسترش تشیع

در صورت پذیرش برخی از استثناها در خصوص تأثیر زمان و مکان نسبت به یکدیگر در وقایع تاریخی، باز هم شدت و حدت تغییرات فرایند پخش نسبت به مبدأ پخش در فرایند زمان و مکان گریزناپذیر است. درواقع رابطه نسبتاً هماهنگی بین زمان و مکان نظریه پخش وجود دارد و از نظر منطق این نظریه، حتی اگر به افزایش یا کاهش دامنه پخش در این قاعده قائل نباشیم، باید قبول کنیم که هرچه از نقطه مبدأ از نظر زمانی و مکانی فاصله گرفته می‌شود، پدیده‌ها با یک ضریب نسبتاً متوازی دچار تحول و تغییر می‌شوند. آغاز نشر یک پدیده هرچه از مبدأ «ایجاد» پخش دور باشد، فرایند انتشار آن نیز با تأخیر اتفاق می‌افتد. این معادله تأخیر زمانی با بعد مسافت ارتباط معناداری دارد، به عبارتی رویدادها در بستر این دو بعد «زمان و مکان»، ضمن تأثیرپذیری متوازن از آن‌ها براساس یک آرایش ماتریسی^۱ پیش می‌روند و دچار دگرگونی تغییر می‌شوند.

رخدادهای تاریخ تشیع تا قرن چهارم در ایران نیز به صورت متوازن (نه در قالب یک هارمونی از پیش تعیین شده) دچار این تغییرات بوده است. در مقطعی از زمان،

مهاجرت‌های پراکنده سادات علوی، بذراستقرار و انتقال اندیشه تشیع را در این سرزمین پراکند (ابن اثیر، ۲۷۲/۱۳۸۵) و در فراز و نشیب تحولات سیاسی و اجتماعی جوانه‌های این اندیشه در معادلات منطقه‌ای سر برآورده و با تأسیس دولت-شهر اشعریان قم و جنبش‌های سیاسی و نظامی زیدیان و سازمان دعوت اسماعیلیان، رویش خود را نشان داد. بعدها با تأسیس دولت‌های علویان طبرستان و آل بویه، موجودیت شیعیان در جغرافیای اسلام و سرزمین‌های شرق خلافت عباسی رسمیت شناخته شد. درواقع مرحله‌به‌مرحله فرایندهای مختلفی پشت سر گذاشته شد تا زمینه تشکیل یک دولت مانند آل بویه فراهم شود و بدون درنظرگرفتن اجزای مهمی که رویدادهای مرتبط گذشته شکل‌گرفته و تکوین یافته بود، قدرت‌یابی و امکان تأسیس آن مقدور نمی‌شد.

موانع خاص

علاوه بر موانع زمان و مکان که معمولاً به‌صورت طبیعی به‌عنوان یک مانع برای پدیده‌های طبیعی و تاریخی بیان می‌شود، موانع خاص درواقع، تمام محدودیت‌ها و عواملی است که فرایند پخش یک پدیده را متوقف یا معطل می‌سازد. معمولاً موانع خاصی به‌صورت ویژه برای برخی پدیده‌ها وجود دارد که به‌صورت هدفمند یا غیرهدفمند در مسیر پخش و گسترش پدیده‌ها به اقتضای زمان و شرایط، ایجاد مشکل و توقف می‌کند؛ به‌عنوان مثال در خصوص انتشار آیین اسلام در دوران تاریخی صدر اسلام، برخی موانع خاص وجود داشت که جلوی اقبال دعوت اسلامی را می‌گرفت. قرار گرفتن دو دین آسمانی در برابر هم (یهودیان و اسلام) یا تقابل افراد یک قبیله (قریش) با هم، از موانع خاص نشر اسلام در دوران حیات پیامبر بود. این امور از امور طبیعی به‌عنوان یک روال معمول مانند آنچه در مسافت و زمان بیان شد، نبود. در خصوص موانع پیش‌روی گسترش تشیع در قرن سوم و چهارم، در ایران نیز موارد مهم زیر به‌عنوان بخشی از چهارچوب نظری قابل‌ذکر است. هریک از این امور در چهارچوب و ماهیت خود به اقتضای شرایط، از فراگیرشدن تشیع برای سده‌های بعدی ممانعت می‌نمود.

حکومت عباسی به عنوان حاکمیت رسمی جهان اسلام

خود حکومت رسمی جهان اسلام به عنوان اولین و بزرگترین مانع در برابر فرایند نشر و گسترش تشیع بوده است. سرزمین ایران فرهنگی، در قرون سوم و چهارم در واقع به عنوان حوزه تحت نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیک خلافت عباسی بوده است. قلمرو ژئوپلیتیکی^۱، عبارت است از فضای جغرافیایی، انسانی و جوامع مربوط که در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی یا بازیگر قدرتمند قرار دارد. کشورها، سرزمین‌ها و فضاها، جغرافیایی پیرامونی که در حوزه نفوذ کشور مرکز (قدرت) قرار دارند، قلمرو ژئوپلیتیکی آن نامیده می‌شوند (حافظ‌نیا، ۱۱۴/۱۳۹۰). قلمرو و حوزه نفوذ نیز شامل تعدادی از جوامع تابعه است که از اراده مرکز، یا بازیگران و ارزش‌های آن متأثرند. حکومت «عباسیان» دارای ساختار سیاسی و مدیریتی منسجم و تشکیلات منظم و دیوانی خاص خود، شامل حاکم، امیر، قاضی و مناصب دیوانی مخصوص برای اعمال حاکمیت و تحقق این قلمرو بوده است. مسلماً این شکل از نفوذ و اعمال قدرت سیاسی عباسی آشکار، ملموس و رسمی بوده است. اما در کنار آن باتوجه به تکاپوی جریان‌های شیعی در کسوت و اشکال مختلف، اعم از دعوت، قیام، دولت و... سرزمین ایران فرهنگی، به عنوان بخشی از گستره سرزمین خلافت عباسی، در نقاط متعددی تحت تأثیر حضور جریان‌های مقابل این هژمونی، چون علویان و شیعیان بوده است که آثار، نشانه‌ها و پیامدهای آن مخصوصاً با علنی شدن فعالیت‌ها و تشکیل حکومت شیعی در قرن چهارم مشخص شده است. در هر صورت، دایره نفوذ و قدرت ژئوپلیتیک عباسیان از هر حیثی بر قدرت نفوذ شیعیان در این منطقه غالب بوده و باتوجه به تضادها و رقابت‌های موجود بین عباسیان و شیعیان این امر به ایجاد زاویه در بین آن‌ها شده و حکومت عباسی به عنوان یک مانع سیاسی-نظامی قدرتمند و سرنوشت‌ساز در برابر رشد و گسترش تشیع نقش‌آفرینی کرده و فرصت کافی برای رشد و گسترش را از این جریان سلب نمود.

در سده‌های سوم و چهارم، ضرورت کسب و حفظ قدرت عباسیان موجب شد تا بعضاً برخی خلفا، سیاست دوگانه‌ای جهت اداره قلمرو اسلامی و حفظ سیادت بنی‌العباس در پیش بگیرند. این سیاست، برای تحکیم جایگاه خلیفه و دستگاه حکومتی، گاهی نفوذ اهل سنت و اعراب را به ساختار و تشکیلات قدرت ایجاب می‌کرد و گاه، مانند سراسر دوره خلافت مأمون، معتصم و واثق، موجبات نفوذ معتزله، شیعیان و ترکان را به دستگاه خلافت فراهم می‌کرد (ابن طقطقی، ۱۸۱/۱۴۱۸)؛ به همین دلیل، رفتارهای دوگانه خلفا باعث ایجاد آسیب و مانع‌تراشی‌های مختلف برای نشو و نمای جامعه شیعی و پیشوایان آن‌ها می‌شد. در برخی موارد شیعیان در راستای سیاست‌های عباسیان در باطن به عنوان سپر بلا و در ظاهر با حفظ کرامت و درواقع در قالب یک ابزار استفاده می‌شدند. در مواقعی نیز مانند ابن سکیت مورد خشم و غضب خلفا قرار گرفته و از گردونه نقش‌آفرینی‌های اجتماعی و سیاسی کنار زده می‌شدند. درهرصورت تقابل بین شیعیان و عباسیان به هر شکلی گریزناپذیر بود و دوستی و دشمنی، نزدیکی و دوری، عناد و همراهی آن‌ها با شیعیان درهرصورت به نفع سیاست‌های حاکمیت رقم می‌خورد و جایگاه و موجودیت تشیع را نشانه می‌رفت.

اقلیت جمعیتی شیعه در تقابل اکثریت توده جمعیتی

اختلاف قدیمی و تفاوت در برداشت‌های سیاسی-عقیدتی دو جریان اصلی شیعی-سنی در تاریخ اسلام در خصوص حکومت بعد از پیامبر ﷺ، از زمان رحلت ایشان ایجاد گردید. یک طرف این جریان، اهل سنت بودند که از همان زمان، خلافت را در اختیار خلفای راشدین، امویان و در ادامه نسبت به عباسیان پذیرفته و به حیات اعتقادی و سیاسی خود به عنوان بخش اکثریت جامعه اسلامی تداوم بخشیدند. در طرف دیگر، جریان تشیع بود که قائل به انتخاب امام ائمه به عنوان خلف بعد از پیامبر ﷺ بوده و بعد از ایشان امامت و حکومت را حق فرزندان ایشان می‌دانستند (عبدالکریم شهرستانی، ۱۳۱/۱۴۱۵). از نظر شیعه، مقام امامت، تالی مقام نبوت بوده و جزئی از آن

محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، تداوم بخش نبوت و علل بقیه رسالت است. پس همان‌گونه که رسول از جانب خداوند تعیین می‌شود، امام نیز باید از سوی خدا تعیین و بر آن تصریح گردد. در قرآن کریم به بسیاری از انبیا، از جمله ابراهیم، اسحاق و یعقوب اشاره شده که علاوه بر مقام نبوت، مقام امامت نیز داشته‌اند (شیخ طوسی، ۲۴۸/۱۴۲۱). همین اندیشه کلا از نظر علما و فقهای اهل سنت که قائل به خلافت هر فردی با شیوه مشابه انتخاب خلفای راشدین بودند (غزالی، ۱۷۷/۱۴۲۲) (ابن تیمیه، ۲۰/۱۴۲۶)، مغایرت‌هایی داشت و مسلماً محل بحث و مجادلات طرفین تا امروز بوده است.

به شهادت تاریخ این اختلافات و درگیری‌ها که موجب ایجاد افتراق در بدنه دین اسلام گردید، بیشتر با غلبه جریان اهل سنت بوده که سهم بسیار زیادی از حاکمیت و قدرت تاریخی بعد از پیامبر ﷺ را در اختیار داشته و طبیعتاً اجازه حکومت یا تشکیل دولت به جریان شیعه را بنا به ملاحظات اعتقادی و سیاسی نداده‌اند. برخی قرائت‌ها و آموزه‌های مذهبی و فقهی این دو جریان معمولاً در مقابل یکدیگر قرار می‌گرفت و حتی در مقاطعی دامنه اختلافات، با مدیریت برخی از سیاستمداران و علمای نه‌چندان دلسوز، به حدی می‌رسید که طرفین از هر موضع و ابزاری برای تضعیف یکدیگر استفاده می‌کردند. باتوجه به اینکه مدیریت اکثریت توده جمعیتی و افکار عمومی مذهبی در اختیار جریان اهل سنت بود، جریان مقابل بیشترین آسیب را از این فرایند به خود می‌دید و همواره در مقام پائین‌تر به عنوان یک شهروند درجه دوم محسوب می‌شد.

با شرایط پیش‌آمده نمی‌شد یک طرف، به‌طورکلی طرف دیگر را نادیده بگیرد. این مسائل به طرق مقتضی، در دوران سیادت خلفای اموی و عباسی و حتی بعدها در دوران حکومت عثمانی هم رواج داشت. تقابل اندیشه جریان سنی-شیعه علاوه بر اینکه در مواضع سیاسی خلفا و سیاستمداران به عنوان دستاویزی برای مقاصد سیاسی آنها به منظور عدم دستیابی شیعیان به فرصت‌های قدرت و تکاپو دنبال می‌شد، در اندیشه برخی مشایخ نیز قابل مشاهده بود؛ تا جایی که به ایراد اتهامات و انتساب القابی چون رفض، شرک و... پرداختند. شاید این قبیل برخوردها یا برداشت‌ها در اصل، خط‌دهی

جریان سیاسی دستگاه خلافت بود. احمد بن حنبل از فقهای چهارگانه اهل سنت، با اینکه آثاری در فضیلت امام علی علیه السلام به عنوان یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته است؛ اما در سایه (اجبار یا) حمایت‌های متوکل مواضع تندی به شیعیان داشت (شهرستانی، ۴۰۹/۱۴۱۵). وی قائل به این موضوع بود که اهل سنت واقعی کسی است که بغضی از امام علی علیه السلام به دل داشته باشد. «يَقُولُ كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ فَجَزَى ذِكْرُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ سَنِيًّا حَتَّى يَبْغِضَ عَلِيًّا قَلِيلًا» (صدوق، بی تا/۴۶۸، مجلسی، ۸۷/۱۴۰۳، نک ابن مجاور، ۳۰۹/۱۹۹۶). اطلاق برخی عناوین مانند قرامطه به برخی از جریان‌های شیعه اسماعیلی و صدور فتاوایی در خصوص مجوسی بودن و فسق و آتش پرستی آن‌ها (البغدادی، ۲۶۹/۱۹۷۷) و غائله بغداد توسط پیروان ابن حنبل (ابن جوزی، ۱۴/۱۴۱۲، پاکتچی، ۷۲/۱۳۹۳)، بیشتر بیانگر موضع تقابلی دستگاه خلافت و علما در برابر اقدامات نظامی و سیاسی این جریان‌ها بوده است تا همین اندیشه‌ها، هم محرکی برای تحریک و تهییج جامعه برای مخالفت و گمراه‌پنداری شیعیان تلقی شود و هم دستاویز شرعی باشد برای تعقیب و گریز و قتل آن‌ها توسط دستگاه خلافت. چراکه از منظر سیاسی، شیعیان را عامل ضعف حکومت خود می‌دیدند.

در این گیرودار اختلافات طرفین به واسطه اینکه مذهب خلفا مبتنی بر جریان اهل سنت بود و در اندیشه تشیع سهم‌خواهی و چشمداشت به قدرت حکومت را متصور می‌شد، مسلماً در پی ایجاد محدودیت و جریان‌سازی برای تقویت قدرت حداکثری خود و تضعیف طرف مقابل بودند. این سیاست در رویدادهای مختلف از تعقیب و گریز، سب و لعن تا حبس پیشوایان شیعی (نک: اصفهانی، ۴۷۸/۱۴۱۹) قابل مشاهده می‌باشد. در این شرایط توقع برای نشر و گسترش آئین تشیع تحت تعقیب، چندان قریب الوقوع به نظر نمی‌آمد. همین که وزن عموم و اکثریت توده مردم و حاکمیت متمایل به جریان اهل سنت بود، خود به تنهایی جریان تشیع را در جامعه اسلامی به یک اقلیت تحت تعقیب تنزیل می‌داد و فرصت پویایی و فعالیت آن را می‌گرفت و به عنوان یک مانع خاص برای تکاپو و پیشرفت این مذهب تلقی می‌شد.

فقدان پیوستگی و چندمرکزی شدن تشیع

جامعه تشیع در برخی مقوله‌های سیاسی و دینی، در قرن‌های اول و دوم هجری، از درون با چالش‌های جدی مواجه و دچار پراکندگی‌های متعددی شد. این جریان به واسطه برخی برداشت‌های فکری و تفاسیر متفاوت از برخی مسائل مهم، از جمله امامت و انتخاب منصوب امام بحث عصمت امام، علم و اعلمیت مرجعیت دینی، افضلیت و اعتقادات دیگری چون رجعت، بداء، مهدویت و نگرش‌هایی از قبیل، الوهیت نسبت به مقام ائمه، غلو و... دچار اختلاف و تشتت آرا گردید. بسیاری از متفکران شیعه امامیه و سایر فرقه‌ها به یک چالش جدی کشیده شده و نهایتاً موجب چندپاره شدن این مذهب و تشعب و تفرق آن گردید. درواقع اصلی‌ترین اختلاف این فرقه‌های شیعه، بحث‌های کلامی و اختلافات سیاسی در زمینه حکومت و ولایت بود (قائدان، ۱۳۸۶/۹۴). این اختلافات عقیدتی تا جایی پیش رفت که نسبت همدیگر به مقابله و جدل پرداخته و حتی به تألیف آثاری علیه دیگری، ردیه‌ها و ایراد اتهامات روی آوردند؛ مانند ردیه قاسم رسی در خصوص شیعیان امامی که طی آن به یکی از چالش‌برانگیزترین موضوع بین مذهب زیدی و امامی، یعنی «امامت» پرداخته و تلاش کرده نظریه امامیه را در این خصوص باطل تلقی نماید (رسی، ۱۳۹۲/۱۱۶ و ۵۱۶). درمقابل، افرادی چون حسین بن اشکیب و سپس عیاشی سمرقندی، شاگرد ابن اشکیب، با نگاشتن آثاری درمقابل زیدیان جبهه‌گیری کردند (نجاشی، ۱۴۱۶/۴۴).

هرچند از نظر استراتژی، برخی ویژگی‌های کلی که در همه فرقه‌های شیعه وجود داشت آن‌ها را با یکدیگر یکپارچه نشان می‌داد، اما به لحاظ تاکتیک، هریک از این فرق مسیر دیگری را در پیش گرفته و رویه خاصی را اتخاذ کردند. تفسیری که زیدیه از نحوه انتخاب امام داشت با اندیشه تشیع امامی تفاوت بود و جریان اسماعیلی هم در این خصوص فرزندان اسماعیل بن جعفر را می‌پذیرفت و برای امامان بعد از او شرایط ویژه‌ای در نظر می‌گرفت و... این اختلاف نظرها باعث ایجاد فاصله و شکاف بین فرق شیعی گردید. درواقع بحث حاکمیت سیاسی و چگونگی دستیابی به قدرت، مهم‌ترین

عامل جدایی در جامعه تشیع بوده است. به عبارتی علت اختلاف و تشعب به این خاطر بود که هر یک از فرق شیعی مقاصد سیاسی متفاوت از دیگری داشت. دست آویز کردن مقوله قیام، مبارزه و در تقابل قرارگرفتن با مسئله تقیه، ایجاد اختلافات و سلیقه‌های هر یک از فرق، راهبردهای دعوت آشکار و پنهان، مماشات با دستگاه خلافت یا تقابل و مخالفت با آن‌ها و... باعث شد جریان‌های متعدد شیعه، حتی بعضاً در مقابل هم صف‌آرایی نمایند. شاید علت اینکه جریان شیعی در قرن سوم و چهارم علی‌رغم حضور جزیره‌ای در اقصی نقاط سرزمین‌های شرق خلافت عباسی هرگز نتوانستند در یک هارمونی منسجم و متعادل به یک وحدت رویه‌ای دست یابند، همین اختلاف و تشعب آن‌ها بود. هر یک از فرقه‌های شیعی با اینکه در یک جبهه مشترک علیه حکومت عباسی موضع گرفته بودند؛ اما هرکدام راهبرد و سیاست مستقل و متمایزی را برای دستیابی به اهداف خود دنبال می‌کردند.

گستره سرزمینی وسیع و فقدان ارتباطات منسجم

تأکید جغرافیای انسانی بر انسان است؛ یعنی انسان‌ها در کجا هستند؟ چگونه به نظر می‌آیند؟ به چه صورتی در فضای خاص، عملکرد متقابل و متعامل دارند؟ بین محیط طبیعی و فعالیت انسانی، روابطی وجود دارد و در بیشتر موارد محیط طبیعی، نوع فعالیت انسان را کنترل می‌کند. کنش‌ها، انگیزش‌ها، هیجانات، و غرایز انسانی تحت تأثیر محیط طبیعی قرار می‌گیرند. عوامل جغرافیایی مانند آب و هوا، وضع زمین یا منطقه سکونت هر قوم یا ملت، نوع راه‌ها و مرزها، موقعیت جغرافیایی از لحاظ بر سر راه‌های پررفت‌وآمد بودن یا در انزوا قرارداشتن و... بر زندگی ساکنان آن تأثیر می‌گذارد. مهاجران شیعه، بعد از روی‌گردانی از مراکز و مناطق نزدیک دارالخلافه که معمولاً امنیت جانی و زمینه‌ای برای نشو و نماي فرهنگی خود نمی‌یافتند، به سرزمین‌های دور از دسترس حکومت روی آورده (نک: یعقوبی، بی تا/۴۰۵). آن‌ها وارد دنیای بزرگی در سرزمین‌های شرق شدند که هر منطقه آن، تمایزات جغرافیایی و خصوصیات فرهنگی

خاص و متفاوت خود را داشت. مساحت زیاد سرزمینی، منابع طبیعی فراوان، کوه، رود، بیابان و... مهاجران را در مناطق مختلف و دور از هم پراکند و در پهنه وسیعی از گستره جغرافیایی متنوع، مستقر ساخت.

جغرافیای ایران فرهنگی درواقع بستر مناسبی برای پذیرش و رشد تشیع بود. این سرزمین، ملجأ و پناهگاه خاندان شیعی و سادات بود که از دست جور و فشار دستگاه خلافت اموی و عباسی به آنجا پناهنده شدند. سرزمین ایران با تنوع شاخصه‌های جغرافیایی گسترده، بستر مناسبی را برای شیعیان ایجاد کرده بود. اما آنچه که از آن به عنوان مانع جغرافیایی یاد می‌شود، درحقیقت همین گستردگی و تنوع، موانع طبیعی موجود در این پهنه جغرافیایی است.



تصویر شماره ۲- تنوع شاخصه‌های جغرافیایی و پدیده‌های طبیعی فلات ایران

تأملی در ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی منطقه فلات ایران^۱، به‌خوبی بیانگر اختلاف بین اشکال موانع طبیعی با مناطق موسوم به مرکز پخش، در منطقه حجاز و عراق است «تصویر شماره ۲». گستردگی و تنوع بافت مناطق و انبوه رشته‌کوه‌های به‌هم پیوسته،

امکان دسترسی شهرها به یکدیگر در جهان قرن سه و چهار هجری را به سهولت شرایط امروزی متصور نمی‌ساخت. تأثیرات متقابل ساختار جامعه و محیط که حاصل آن درهم‌تنیدگی پدیده‌های سطح زمین و شکل‌گیری فضاها و جغرافیایی است، نقش عمده‌ای در تعیین نوع زندگی بشر بازی می‌کند. در اقلیمی که امکان نقل و انتقال انسان‌ها و ایده‌ها به دلیل مواجه شدن با موانع طبیعی به صعوبت انجام می‌گرفت، مسلماً کار هر فرایند پختی را با مشکلاتی مواجه می‌ساخت و ارتباطات، کیفیت و سرعت مناسب را نداشت.

جغرافیای این سرزمین نیز شرایطی را داشت که در دوره‌های مختلف تاریخی، یا به شکل جزیره‌ای «حاکمان محلی» مدیریت شده، یا تحت استیلای یک حکومت مرکزی قدرتمند توانسته به انسجام دست یازد. در هر صورت شکل جغرافیای منطقه ایران بیانگر این نکته است که در بستر تحولات سیاسی ذکر شده «معارضت خلفا با تشیع»، امکان ایجاد ارتباطات عادی یا هرگونه انسجام و دستیابی به اتفاق در بین فرق شیعه رخ نداد. از این رو هر یک از آن‌ها در بخشی از جغرافیای گسترده که هر منطقه آن با منطقه دیگر تمایزات و تفاوت‌هایی دارد، به خاطر فقدان روابط و عدم هم‌مرز بودن با یکدیگر یا فقدان پیوستگی سرزمینی با همدیگر، بیشتر به دنبال اهداف خاص سیاسی و مکتبی خود بوده‌اند و چندان به سمت همگرایی با یکدیگر نرفته‌اند.

نتیجه

نظریه پخش با اینکه در ابتدا برای ارزیابی میزان شیوع و گسترش اپیدمی‌ها در نظر گرفته شد، اما در موارد بسیاری برای ارزیابی فرایند نشر و گسترش پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی نیز استفاده شده است. البته دقت این مطالعات، زمانی محقق می‌شود که پدیده مورد نظر دارای ساختارهای معین، سیاست‌ها، برنامه‌های مدون، تشکیلات مشخص یا جهت‌گیری‌های روشنی برای رشد و گسترش داشته باشند. بررسی این نظریه در خصوص رخداد‌های تاریخی که ابعاد بسیاری از وقایع به روشنی شناخته نشده،

قضاوت و داوری را با سختی مواجه می‌سازد و امکان صحت سنجی و ارزیابی صحت و سقم پدیده‌ها را نیز با برخی چالش‌هایی روبرو می‌کند؛ اما این نظریه با وجود این موانع و کاستی‌ها، قابلیت و ظرفیت بالقوه بسیار خوبی برای بررسی پدیده‌های تاریخی و اجتماعی دارد. بر اساس این نظریه، می‌توان یک فرایند تاریخی در محدوده جغرافیایی و زمانی را بررسی و ابعاد و کیفیت آن‌ها را تا حد زیادی تبیین و تحلیل کرد.

فرایند نشر و گسترش تشیع در قرن سوم و چهارم در جغرافیای مورد مطالعه این تحقیق، مفهوم اندیشه شیعی فارغ از هر فرقه و گرایشی را به عنوان موضوع پخش، در نظر می‌گیرد که در انواع و اشکال مختلفی از عناصر نظریه پخش بازتاب داشته است. مقوله مهاجرت شیعیان در قالب پخش جابه‌جایی، بیشترین و مؤثرترین بروز و نمود را داشته است.

برخی اشکال پخش، مانند سلسله‌مراتبی و سرایتی نیز در محوریت پخش جابه‌جایی، ظهور و بروز یافته‌اند. به عبارتی پایه و اساس پخش تشیع در ایران، پخش جابه‌جایی و در شکل مهاجرت بوده است. محوریت تعمیم نظریه پخش حول مسئله مهاجرت، به عنوان اساسی‌ترین شکل انتشار، بر اساس نظریه هاگر استرند می‌چرخد، اما این مکانیسم به تنهایی باعث ساخت و تشکیل اجتماع شیعیان در نقاط مختلف این سرزمین نشد؛ بلکه انواع دیگر پخش مانند پخش سرایتی و سلسله‌مراتبی به عنوان یک نقش مکمل و حرکت تمام‌کننده، توانستند فرایند نشر و گسترش را در این سرزمین‌ها نهایی و مستقر کنند.

در قرن سوم و چهارم اولین فرصت‌ها برای نشو و نماي تشیع در جهان اسلام فراهم شد؛ اما این فرایند با همان سرعت در قرن‌های بعد تداوم نیافت. آنچه که به عنوان موانع پیش‌روی فرایند نشر و گسترش تشیع بر اساس نظریه تحقیق در این دوران مطرح می‌شود، دو مسئله مسافت و زمان به عنوان دو مانع معمول طبق نظریه هاگر استرند است که در فرایند طبیعی تمام پدیده‌ها دخیل بوده و در پروسه پخش و گسترش تشیع نیز مکانیسم طبیعی خود را دارد؛ اما با توجه به اینکه نشر و گسترش تشیع متأثر از متغیرهای مختلف

در ارتباط با حاکمیت مخالف بوده، این جریان هر چه از نظر زمانی، از زمان و مکان مبدأ پیدایش تشیع دورتر شده، امکان اقبال گسترش تشیع در قرن سوم و چهارم بیشتر مهیا می‌شد. درواقع تأثیرگذاری این دو مانع زیاد جدی به نظر نمی‌رسد. اما آنچه که به عنوان موانع خاص در برابر تداوم گسترش تشیع در این دو قرن شناخته شده و تأثیرات آن قابل ملاحظه است، مسائلی چون: سیاست ضد شیعی حکومت عباسی، قلت جمعیت و قرارگرفتن در مقابل توده اکثریت اجتماع اهل سنت، مقابله حکومت و دستگاه تبلیغاتی مذهبی، فقدان پیوستگی جریان‌های شیعی، تشعب و چندکانونی شدن مراکز فعالیت شیعیان و قرارگرفتن در جغرافیایی با شاخصه‌های متنوع و غیرهمنواخت بوده است. این موانع نسبت به موانع معمول و مورد تأکید هاگر استرند، یعنی زمان و مکان، بیشترین و مؤثرترین عوامل ایجادکننده منع برای نشر و گسترش جریان تشیع در جهان اسلام در قرون سوم و چهارم تلقی می‌شوند.

منابع

- ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، المحقق: أنور الباز، عامر لجزار، الطبعة: الثالثة، ج ۳۵، مصر، دار الوفاء، ۱۴۲۶.
- ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مصطفى عبدالقادر عطا، ج ۱۲، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الإسلامیة، المحقق: عبد القادر محمد مایو، الطبعة الأولى، دار القلم العربی، بیروت، ۱۴۱۸.
- ابن ندیم، أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد الوراق البغدادی، الفهرست، المحقق إبراهيم رمضان، الطبعة الثانية، دار المعرفة بیروت - لبنان، ۱۴۱۷.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ش.
- اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، محقق و شارح: احمد صقر، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹.
- برزگر، ابراهیم، «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی» در کتاب نظریه های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱ ش.
- برونه، آلن، صابئین ایران زمین، تهران، نشر کلید، ۱۳۷۹ ش.
- البغدادی التمیمی الأسفراینی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة، الطبعة: الثانية، بیروت، دار الآفاق الجدیة، ۱۹۷۷ م.
- پاکتچی، احمد و حسین هوشنگی، بنیادگرایی و سلفیه، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۳ ش.
- جردن و راونتري، مقدمه ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سیمین تولائی و محمد سلیمانی، پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ابن اسفندیار، محمد بهاء الدین، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶ ش.
- حافظ نیا، محمدرضا، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چ ۳، تهران، پژوهشکده امیرکبیر، ۱۳۹۰ ش.
- حسین شکویی، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، جلد ۱، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۵ ش.

پژوهشنامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

- رسی، قاسم بن ابراهیم، و جدبان، عبدالکریم احمد، مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، ۲ جلد، صنعا، دار الحکمة الیمانیة، ۱۴۲۲.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ خلفا، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۷.
- شورمیچ محمد، تأثیر انقلاب اسلامی بر مناسبات عربستان با ایران در دهه نخست نظام جمهوری اسلامی (۱۳۶۸-۱۳۵۸)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۵.
- شیرخانی علی، ترکی هادی، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر حوثی‌های یمن. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. ش ۵۰، ۱۳۹۶ ش.
- طوسی، احمد بن علی طوسی، المنیر علی مذهب الامام الهادی الی الحق یحیی بن الحسین، تحقیق علی سراج الدین، صعده، عدمان، ۱۴۲۱.
- غزالی، محمد بن محمد، فضائح الباطنیة، ج ۱، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۲۲.
- قائدان، اصغر، علل و عوامل سیاسی و کلامی پیدایش فرقه‌های شیعه؛ نامه تاریخ‌پژوهان زمستان - شماره ۱۲، ۱۳۸۶ ش.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن سائب مالک اشعری، تاریخ قم، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۴۸، چاپ دوم، مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- نجاشی، رجال، التحقيق موسى الشبیری الزنجانی، قم، جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶.
- یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- Kevin R . Cox. *Location and Behavior*; John Wiley, London. McColl, (1972).
- W. Robert. Vietnam, Cuba and the Ghetto. An invitation to Geography. McGraw-Hill, (1973).
- Sadoski, Wojciech; Czarnota, Adam; Krieger, Martin, *Spreading Democracy and the Rule of Law: The Impact of EU Enlargement for the Rule of Law, Democracy and Constitutionalism in Post-Communist Legal Orders*. Springer. ISBN 978-1-4020-3842-6, (2006).

